



## **An Analysis of the Narrations of Imam Ali's Sira Based on Verses 87 and 88 of Surah Ma'idah**

**Sayyid Mohammad Naqib<sup>1</sup>      Leyla Ebrahimi<sup>2</sup>**

Received: 02/09/2021

Accepted: 20/11/2021

### **Abstract**

Historical propositions from the narrated traditions and stories illustrating the sira (lifestyle) of the Fourteen Infallibles are among the topics that are of special importance due to the validity of the infallible actions and sayings. However, due to the existence of inaccurate and unacceptable information resulting from forgery, falsehood, distortion, weakness in the document or the meaning and content and opposition to the Qur'an and reason, not all of these statements can be trusted. The present study has been conducted through a descriptive-analytical method and library method in order to analyze and evaluate the content of the news and narrations of the sources of Fariqain (the two groups of Islam including Shiite and Sunni), following verses 87 and 88 of Surah Ma'idah, based on Qur'anic criteria and propositions. In all Shiite and Sunni sources, four categories of news have explicitly dealt with the type of behavior and sira of Imam Ali related to verses 87 and 88 of Surah Ma'idah, most of which are not reliable. The content of this group of narrations is that Imam Ali has opposed the tradition of the Prophet. Therefore, verses 87 and 88 of

---

1. Assistant Professor of the University of the Holy Quran Sciences and Education. Qom. Iran. amin200057@yahoo.com.

2. Qur'an researcher, level four at Al-Zahra University, Qom. Iran(Corresponding Author). ebrahimi.ly1@gmail.com.

---

\* Naqib, S. M., & Ebrahimi, L. (1400 AP). An Analysis of the Narrations of Imam Ali's Sira Based on Verses 87 and 88 of Surah Ma'idah. *Journal of Studies of Qur'anic Sciences*, 3(8), pp. 133-153.

Doi: 10.22081/jqss.2021.61781.1132.

---

Surah Ma'idah have been revealed about him. The reasons for not accepting these narrations are inconsistency of content with the definite teachings of the Holy Qur'an such as infallibility, incompatibility with accepted moral principles, incompatibility with the dignity and position of the Infallible Imam, definite and certain historical propositions, the existence of anxiety and differences in narrations, and some narrations as being able to be narrated.

**Keywords**

Imam Ali, Uthman Ibn Maz'oon, Sira narrations, considering halal as haram.

## تقييم اعتبار الروايات التاريخية عن سيرة الإمام عليّ عليه السلام (مورد البحث الآيتان ٨٧ و ٨٨ من سورة المائدة)

السيد محمد نقيب<sup>١</sup>      ليلى إبراهيمي<sup>٢</sup>

تاريخ الاستلام: ١٤٤٣/٠١/٢٤      تاريخ القبول: ١٤٤٣/٠٤/١٤

### الملخص

تدرج الأخبار التاريخية عن السنة والقضايا المنقولة عن سيرة المعصومين عليهم السلام ضمن المباحث التي تمتاز بأهمية خاصة بسبب حجّية فعل وقول وتقرير المعصوم، لكنّ وجود المعلومات غير الدقيقة والمرفوضة الناتجة عن الاختلاق والكذب والتحريف وضعف السند أو الدلالة والمحتوى ومخالفتها للقرآن والعقل لا يسمح بالاعتماد على جميع هذه الأخبار والتقارير. والتحقيق الحالي يهدف من خلال الأسلوب التوصيفي التحليلي والمطالعة المكتبية إلى تحليل وتقييم محتوى أخبار وروايات مصادر الفريقين الواردة حول الآيتين ٨٧ و ٨٨ من سورة المائدة وفقاً للمعايير والتعاليم القرآنية. توجد في مجموع مصادر الشيعة وأهل السنة أربع مجموعات من الأخبار التي تحدّثت عن كيفية سلوك وسيرة الإمام عليّ عليه السلام ممّا له صلة بموضوع الآيتين ٨٧ و ٨٨ من سورة المائدة، وأغلب هذه الروايات لا يمكن الاعتماد عليها. ومضمون هذه المجموعة من الروايات هو أنّ الإمام عليّ عليه السلام قد خالف سنة الرسول، ولذلك نزلت الآيتان ٨٧ و ٨٨ من سورة المائدة بشأنه. أمّا أدلة عدم قبول هذه الروايات فهي: عدم مطابقتها محتواها مع المعارف القطعية للقرآن الكريم كالعصمة، وعدم انسجامها مع المبادئ الأخلاقية المقبولة، وعدم انسجامها مع شأن ومكانة الإمام المعصوم، والقضايا التاريخية المسلمة والقطعية، ووجود الاضطراب والاختلاف في الروايات وكون بعضها منتقلة.

### الكلمات المفتاحية

الإمام عليّ عليه السلام، عثمان بن مظعون، روايات السيرة، تحريم المحلّلات.

١. مساعد أستاذ في جامعة علوم ومعارف القرآن الكريم، قم، إيران. amin200057@yahoo.com

٢. محقّقة قرآنية في السطح الرابع من جامعة الزهراء، قم، إيران (الكتابة المسؤولة). ebrahimi.ly1@gmail.com

\* نقيب، السيد محمد، إبراهيمي، ليلى. (١٤٤٣). تقييم اعتبار الروايات التاريخية عن سيرة الإمام عليّ عليه السلام (مورد البحث الآيتان ٨٧ و ٨٨ من سورة المائدة). مجلة دراسات في العلوم القرآنية (فصلية علمية - محكمة)،

Doi: 10.22081/JQSS.2021.61781.1132

٣ (٨)، صص ١٣٣ - ١٥٣.

## واکاوی روایات سیره امام علی علیه السلام در تطبیق بر آیات ۸۷ و ۸۸ سوره مائده

لیلا ابراهیمی<sup>۱</sup>

سیدمحمد نقیب<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۱

### چکیده

گزاره‌های تاریخی از سنت و قضایای نقل شده بیانگر سیره معصومان علیهم السلام از جمله مباحثی هستند که به دلیل حجیت فعل و قول و تقریر معصوم، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند؛ ولی به دلیل وجود اطلاعات غیردقیق و ناپذیرفتنی ناشی از جعل، کذب، تحریف، ضعف در سند یا دلالت و محتوا و مخالفت با قرآن و عقل، نمی‌توان به تمامی این گزاره‌ها اعتماد کرد. پژوهش پیش رو با شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی و با مطالعه کتابخانه‌ای در پی تحلیل و ارزیابی محتوایی اخبار و روایات منابع فریقین، ذیل آیات ۸۷ و ۸۸ سوره مائده، منطبق بر معیارها و گزاره‌های قرآنی است. در مجموع منابع شیعه و اهل سنت، چهار دسته از اخبار به صراحت به نوع رفتار و سیره حضرت علی علیه السلام مرتبط با آیات ۸۷ و ۸۸ سوره مائده پرداخته‌اند که غالب این روایات قابل اعتماد نیستند. مضمون این دسته از روایات آن است که حضرت علی علیه السلام با سنت پیامبر مخالفت کرده است؛ از این رو آیات ۸۷ و ۸۸ سوره مائده در خصوص ایشان نازل شده است. دلایل عدم پذیرش این روایات عبارت‌اند از: عدم مطابقت محتوایی با معارف قطعی قرآن کریم همچون عصمت و ناسازگاری با اصول پذیرفته شده اخلاقی، ناسازگاری با شأن و جایگاه امام معصوم، گزاره‌های تاریخی قطعی و مسلم، وجود اضطراب و اختلاف در روایات و منتقله بودن برخی روایات.

### کلیدواژه‌ها

امام علی علیه السلام، عثمان بن مظعون، روایات سیره، حرام کردن حلال‌ها.

۱. amin200057@yahoo.com.

۱. استاد یار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. قم. ایران

۲. ebrahimi.ly1@gmail.com

۲. قرآن پژوه سطح ۴ جامعه الزهراء، قم. ایران (نویسنده مسئول).

\* نقیب، سیدمحمد؛ ابراهیمی، لیلا. (۱۴۰۰). واکاوی روایات سیره امام علی علیه السلام در تطبیق بر آیات ۸۷ و ۸۸ سوره مائده.

Fصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم قرآن، ۳(۸)، صص ۱۳۳-۱۵۳. Doi: 10.22081/jqss.2021.61781.1132

## مقدمه و طرح مسئله

شناخت سیره معصومان علیهم السلام و عرضه و موافقت آن با قرآن، از دیرزمان برای مسلمانان دارای اهمیت ویژه‌ای بوده است. برخی اخبار و روایات تاریخی که سیره معصومان علیهم السلام را بیان می‌کنند، با آنچه قرآن معرفی کرده، در تعارض و تضاد به نظر می‌رسند. اطلاق کلام اهل بیت علیهم السلام در خصوص عرضه روایات بر قرآن، ما را به این نکته توجه می‌دهد که می‌توان اخبار بیان‌کننده سیره پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را نیز بر قرآن عرضه کرد.

در نقل‌های تاریخی ناظر به زندگی پیامبر اعظم و اهل بیت علیهم السلام غالباً براساس قاعده تساهل در ادله سنن، نگاهی سهل‌انگارانه و تسامح‌گونه حاکم بوده است و چه بسا ظواهر آیات، تحت الشعاع همین اخبار واقع شده و مسیر فهم صحیح آیات را منحرف ساخته است.

از جمله مفسرانی که در سده‌های اول و دوم در حوزه اسباب نزول و سیره، اخبار فراوانی از آنها در تفاسیر شیعه و اهل سنت نقل شده است، ابن عباس (م ۶۸ق) و اسماعیل بن عبدالرحمان بن ابی کریمه سدی (م ۱۲۷ق) شاگرد ابن عباس است. هر دوی اینها سبب نزول آیات شریفه ۸۷ و ۸۸ سوره مائده را درباره حضرت علی علیه السلام گزارش کرده‌اند؛ البته روایتی از امام صادق علیه السلام نیز سبب نزول این آیات را درباره حضرت علی علیه السلام بازگو کرده است. در این آیات خداوند متعال از حرام دانستن حلال‌ها و دوری جستن از آنها و همچنین تجاوز به حدود احکام الهی سخن گفته است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ \* وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای استفاده شما حلال کرده، حرام شمارید و از حد مگذرید که خدا از حد‌گذرندگان را دوست نمی‌دارد و از آنچه خداوند روزی شما گردانیده، حلال و پاکیزه را بخورید و از آن خدایی که بدو ایمان دارید پروا دارید» (مائده، ۸۷-۸۸).

از روایات سبب نزول برداشت می‌شود که حضرت علی علیه السلام حلال خداوند را حرام کرده است و برخی عالمان اسلامی نیز صرفاً به نقل این اخبار مبادرت کرده‌اند و

هیچ‌گونه بررسی مدرکی یا محتوایی انجام نداده‌اند و حال آنکه می‌دانیم تعداد قابل توجهی از روایات اسباب نزول دارای ضعف سندی و متنی هستند و مفسر برای تفسیر و تبیین آیات قرآن نیازمند دستیابی به روایات صحیح و معتبر است؛ چراکه اگر صدور جدی روایتی از معصوم اثبات گردد، حقانیتش قطعی است و فصل الخطاب خواهد بود. در تفاسیر معاصر بهترین نقدهای متنی بر روایات اسباب نزول را می‌توان در تفاسیر المیزان و مواهب الرحمن و نیز بیان السعاده مشاهده کرد.

آیات ۸۷ و ۸۸ سوره مائده، آکنده از روایات اسباب نزولی است که دچار ضعف در طریق انتساب به معصوم علیه السلام و متن و محتوا هستند که تا کنون تحقیقی درخور در این زمینه انجام نشده است. به همین دلیل لازم است این داده‌ها و اخبار تاریخی سنجش و بررسی شوند تا داده‌های درست از نادرست تفکیک شوند.

## ۱. روایات سبب نزول آیات ۸۷ و ۸۸ سوره مائده

مضمون این دسته از روایات آن است که حضرت علی علیه السلام با سنت پیامبر مخالفت کرده است؛ از این رو آیات یادشده در مورد ایشان نازل شده است. این گزارش‌ها در منابع متعدد شیعه و اهل سنت به ثبت رسیده است.

### ۱-۱. روایت اول

ابن عباس رضی الله عنهما: نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ عليه السلام وَ أَبِي ذَرٍّ وَ سَلْمَانَ وَ الْمُقَدَّادِ وَ عُثْمَانَ بْنِ مَطْعُونٍ وَ سَالِمٍ إِنَّهُمْ اتَّفَقُوا عَلَى أَنْ يَصُومُوا النَّهَارَ وَ يَقُومُوا اللَّيْلَ وَ لَا يَنَامُوا عَلَى الْفُرْشِ وَ لَا يَأْكُلُوا اللَّحْمَ وَ لَا يَقْرَبُوا النِّسَاءَ وَ الطَّيِّبَ وَ يَلْبَسُوا الْمُسُوحَ وَ يَرُفُّصُوا الدُّنْيَا وَ يَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ وَ هُمْ بَعْضُهُمْ أَنْ يَجِبَ مَدَا كَبِيرُهُ فَحَطَبَ النَّبِيُّ فَقَالَ مَا بَالُ أَقْوَامٍ حَرَمُوا النِّسَاءَ وَ الطَّيِّبَ وَ النَّوْمَ وَ شَهَوَاتِ الدُّنْيَا أَمَا إِنِّي لَسْتُ أَمْرُكُمْ أَنْ تَكُونُوا قَسِيصِينَ وَ رُهْبَانًا فَإِنَّهُ لَيْسَ فِي دِينِي تَرْكُ اللَّحْمِ وَ النِّسَاءِ وَ لَا اتِّخَاذُ الصَّوَامِعِ وَ إِنَّ سِيَاحَةَ أُمَّتِي وَ رَهْبَانِيَّتَهُمُ الْجِهَادُ؛ ابن عباس می‌گوید: درباره علی علیه السلام، ابوذر، سلمان، مقداد، عثمان بن مظعون و سالم نازل شد؛ چراکه آنها با هم عهد بستند که در روز روزه بگیرند و در شب به قیام شبانه بپردازند، در

رختخواب نخوابند، گوشت نخورند، به زنان و غذاهای گوارا و حلال نزدیک نشوند، لباس خشن بپوشند و از دنیا کناره گیری کنند، در زمین سیر کنند و حتی بعضی از آنها خواستند تا آلت تناسلی خود را قطع کنند. پس رسول خدا ﷺ خطبه خواند و فرمود: «چه شده است قومی را که زنان و چیزهای پاکیزه و خواب و شهوات دنیوی را حرام کرده اند؟ من به شما دستور نمی دهم که همچون راهبان و کشیشان باشید. در دین و آئین من ترک گوشت و زن و صومعه گزینی وجود ندارد. همانا سیاحت و رهبانیت امت من جهاد است» (کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۳۲؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۵۹؛ طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۸؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۶۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰، ص ۳۲۸؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۷۶).

این روایت را طبرسی با شرح و بسط و افزودن افرادی دیگر نقل کرده است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۶۴). از قتاده نیز نقل شده است: «أَنْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ جَمَاعَةً مِنَ الصَّحَابَةِ مِنْهُمْ عِثْمَانُ بْنُ مَطْعُونٍ أَرَادُوا أَنْ يَتَخَلَّوْا عَنِ الدُّنْيَا وَيَتْرَكُوا النِّسَاءَ وَيَرْهَبُوا» (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۲۶؛ اربلی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۷۸).

## ۲-۱. روایت دوم

روایت دوم روایتی از اسماعیل بن عبدالرحمان بن ابی کریمه سدی (م ۱۲۷ق) شاگرد ابن عباس، است که در تفاسیر مهم اهل سنت همچون تفسیر طبری، الدر المنثور سیوطی و در تفاسیر شیعی از جمله تبیان شیخ طوسی نقل شده است: «عَنِ السُّدِّيِّ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ قَالَ: جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ص ذَاتَ يَوْمٍ - فَذَكَرَ [هُمْ] ثُمَّ قَامَ وَ لَمْ يَزِدْهُمْ عَلَى التَّحْوِيفِ فَقَالَ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ وَ هُمْ جُلُوسٌ مِنْهُمْ عَلَى بُنِّ أَبِي طَالِبٍ وَ عِثْمَانُ بْنُ مَطْعُونٍ: مَا خِفْنَا إِنْ لَمْ نُحَدِّثْ عَمَلًا، فَحَرَّمَ بَعْضُهُمْ أَنْ يَأْكُلَ اللَّحْمَ وَ الْوَدَكَ، وَ أَنْ يَأْكُلَ بِنَهَارٍ، وَ حَرَّمَ بَعْضُهُمُ النَّوْمَ وَ حَرَّمَ بَعْضُهُمُ النِّسَاءَ - فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَا بَالُ قَوْمٍ حَرَّمُوا النِّسَاءَ - وَ الطَّعَامَ وَ النَّوْمَ، أَلَا إِنِّي أَنَا مَ وَ أَقْوَمُ، وَ أَفْطِرُ وَ أَصُومُ وَ أَنْكَحُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَنِّي فَلَيْسَ مِنِّي؛ سَدِّي دَرَبَارَه سَخَن خِدَاوَنَد "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ" نقل می کند: روزی پیامبر نشست و تذکر داد؛ سپس برخاست و

چیزی بر بیم دادن نیفزود. پس گروهی از اصحاب پیامبر که نشسته بودند و از جمله آنان علی بن ابی طالب علیه السلام و عثمان بن مظعون بود، گفتند: اگر هیچ کاری نکنیم، ترسی برای ما نیست؛ پس برخی از آنان خوردن گوشت و چربی را و اینکه در روز غذا بخورند، بر خود حرام کردند و برخی از آنان خواب را حرام کردند و برخی از آنان زنان را حرام کردند؛ پس این آیه نازل شد: «لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ» و پیامبر فرمود: چه شده است که گروهی زنان و طعام و خوابیدن را بر خود حرام کرده‌اند. آگاه باشید که من می‌خوابم و بیدار می‌شوم و افطار می‌کنم و روزه می‌گیرم و با زنان همبستر می‌شوم؛ پس هر کس از من دوری کند از من نیست» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۸۷؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۶۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۰۸؛ طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۸)؛ البته در تفسیر طبری گزارشی هم از عکرمه نقل شده است که در آن گزارش، از حضرت علی علیه السلام در میان اشخاصی نام برده شده که این آیات درباره آنها نازل شده است (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۸).

### ۳-۱. روایت سوم

علی بن ابراهیم قمی (م ۳۰۷ق) از ابن ابی عمیر این چنین گزارش کرده است: «فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ بِلَالٍ وَ عُثْمَانَ بْنِ مَطْعُونٍ، فَأَمَّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَحَلَفَ أَنْ لَا يَنَامَ بِاللَّيْلِ أَبَدًا - وَ أَمَّا بِلَالٌ فَإِنَّهُ حَلَفَ أَنْ لَا يَفْطِرَ بِالنَّهَارِ أَبَدًا، وَ أَمَّا عُثْمَانُ بْنُ مَطْعُونٍ فَإِنَّهُ حَلَفَ أَنْ لَا يَنْكِحَ أَبَدًا - فَدَخَلَتْ امْرَأَةٌ عُثْمَانَ عَلَى عَائِشَةَ وَ كَانَتْ امْرَأَةً جَمِيلَةً، فَقَالَتْ عَائِشَةُ مَا لِي أَرَاكِ مُعْطَلَةً - فَقَالَتْ وَ لِمَنْ أَتَرِينُ - فَوَلَّى اللَّهُ مَا قَارَبْتَنِي رَوْحِي مُنْذُ كَدَا وَ كَدَا، فَإِنَّهُ قَدْ تَرَهَّبَ وَ لَيْسَ الْمُسُوحَ وَ زَهْدٌ فِي الدُّنْيَا، فَلَمَّا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَخْبَرْتُهُ عَائِشَةُ بِذَلِكَ، فَحَرَجَ فَنَادَى الصَّلَاةَ جَامِعَةً، فَاجْتَمَعَ النَّاسُ فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهُ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ - مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَحَرِّمُونَ عَلَيَّ أَنْفُسَهُمُ الطَّيِّبَاتِ - أَلَا إِنِّي أَنَامُ بِاللَّيْلِ وَ أَنْكِحُ وَ أَفْطِرُ بِالنَّهَارِ - فَمَنْ رَغِبَ عَنِّي فَلَيْسَ مِنِّي؛ این آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام و بلال و عثمان بن مظعون نازل شده است؛ زیرا امیرالمؤمنین علیه السلام سوگند خورد که دیگر هرگز شب نخوابد و بلال قسم خورد که در هیچ روزی بدون روزه نباشد و عثمان بن مظعون



قسم یاد کرد که دیگر با زن نزدیکی نکند. زن عثمان بن مظعون که زن زیبایی بود، پیش عایشه رفت و عایشه به او گفت: چرا خود را چنان که قبل از این آراسته می کردی، نکرده ای؟ او در جواب گفت: آرایش من به جهت شوهر من بود. او سوگند خورده که با زنان نزدیکی نکند و از دنیا کناره گیری کند. چون پیامبر ﷺ به خانه عایشه آمد، عایشه زهد عثمان بن مظعون را به عرض حضرت رسانید. حضرت بعد از شنیدن آن از خانه عایشه بیرون آمد و ندای صلاة جماعت داد و بعد از اجتماع مردم، به منبر رفت و حمد و ثنای الهی به جا آورد و فرمود: چه شده است که قومی بر خود طبیات را حرام کرده اند؟ من که پیغمبر خدایم، شب می خوابم و با زنان نزدیکی می نمایم و در روز افطار می کنم؛ پس هر کس از سنت من اعراض نماید او از من نیست» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، صص ۱۷۹-۱۸۰؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۶۴؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، صص ۳۴۶-۳۴۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، صص ۷۹-۸۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۶۴؛ جبری، ۱۴۰۸ق، ص ۴۵۱؛ کاشانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۳۱۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۲۱۲؛ جزایری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۶۳۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰، ص ۳۲۸).

#### ۴-۱. روایت چهارم

این روایت نیز سبب نزول آیات فوق را درباره حضرت علی علیه السلام دانسته است. این روایت فقط در کتاب احتجاج طبرسی نقل شده است: «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ...، أَنشَدَكُمْ بِاللَّهِ أَن تَعْلَمُونَ أَنَّ عَلِيًّا أَوَّلُ مَنْ حَرَّمَ الشَّهَوَاتِ كُلَّهَا عَلَى نَفْسِهِ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَنْزَلَ عَزَّ وَجَلَّ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَ كُلُّوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ؛ از شعبی روایت است: امام حسن علیه السلام فرمود: ... شما را به خدا قسم می دهم! آیا می دانید علی بن ابی طالب علیه السلام در میان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله اولین کسی بود که کلیه خواستنی ها را بر خود حرام کرد. بعد از آن خداوند عزوجل این آیه را نازل کرد: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ\* وَ كُلُّوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ

الَّذِي أَنتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۲۶۹؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۶۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۲۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۴، ص ۷۶).

## ۲. اعتبارسنجی روایات

از مهم ترین موضوعات مطرح در حوزه روایات و اخبار تاریخی، بررسی محتوایی روایات سیره پیامبر ﷺ و اهل بیت  است. سنجه های گوناگونی برای ارزیابی روایات و گزاره های تاریخی منتسب به سیره معصومان  قابل طرح است، از قبیل هماهنگی با معارف قطعی قرآن، مخالف نبودن با سنت قطعی و مخالف نبودن با تاریخ قطعی.

### ۲-۱. هماهنگی با معارف قطعی قرآن

قرآن کتاب تحریف ناشدنی و ثقل اکبراست و از جهت سندی، در آن هیچ تردیدی نیست؛ ولی روایات و نقل های حدیثی که غالباً خبر واحد هستند و حاکی از قول معصوم اند، از آسیب جعل، خطا، سهو و اشتباه برخی راویان در امان نمانده اند. چه بسا حدیثی از نظر سند از اعتبار لازم برخوردار باشد، اما از نظر محتوا نیاز به دقت بیشتر و ژرف اندیشی داشته باشد. اهل بیت  نیز ضمن تأکید بر دریافت حدیث از فرد مورد اطمینان، یعنی توجه به صحت سند، تأکید بر متن و محتوای حدیث نیز داشته اند؛ از این رو معیار عرضه روایات را بر قرآن مطرح کرده اند. روایات و اخبار عرض بر قرآن در منابع شیعه جزو روایات معتبر و مورد توجه عالمان هستند: «قال الصادق  ما آتاکم عنا فاعرضوه علی الکتاب فما وافق کتاب الله فخذوه وما خالفه فاطرحوه» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۸۲۸)؛ بنابراین هر حدیثی که با معارف قطعی آیات و اهداف عام آن مخالف باشد، پذیرفتنی نیست. حال برخی از معارف قطعی را ذکر می کنیم.

### ۲-۱-۱. اصل عصمت

یکی از معارف قطعی قرآن، اصل عصمت پیامبران الهی و امامان است. آیات فراوانی از قرآن کریم، عصمت انبیا و پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت آن حضرت را ثابت

می‌کنند و در اینجا به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

آیه اول: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ اِبْرَاهِيْمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ اِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا قَالَوْا مِنْ دُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِيْنَ؛ و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم. ابراهیم پرسید: از دودمانم [چطور]؟ فرمود: پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد» (بقره، ۱۲۴). از تعبیر «لاینال عهدهی الظالمین» عصمت اهل بیت علیهم‌السلام ثابت می‌شود؛ به این بیان که براساس این آیه، خداوند متعال می‌فرماید: عهد من به ظالمین نمی‌رسد. ظلم اعم است و شامل هر نوع ظلمی می‌شود، چه ظلم به نفس و چه ظلم به دیگران و عهد الهی همان نبوت و امامت است. پس این آیه با صراحت کامل، وجود عصمت را برای منصب امامت اثبات می‌کند. مفضل بن عمر می‌گوید از امام صادق علیه‌السلام درباره آیه ۱۲۴ سوره بقره که می‌فرماید «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِيْنَ» پرسیدم. حضرت فرمودند: «أَنَّ الْاِمَامَ لَا تَضْلُحُ لِمَنْ قَدْ عَبَدَ صَنَمًا اَوْ وُتْنَا اَوْ اَشْرَكَ بِاللّٰهِ طَرْفَةً عَيْنٍ وَاِنْ اَسْلَمَ بَعْدَ ذٰلِكَ.. و كَذٰلِكَ لَا تَضْلُحُ الْاِمَامَةُ لِمَنْ قَدْ اَزْتَكَبَ مِنَ الْمَحَارِمِ شَيْئًا صَغِيْرًا كَانَ اَوْ كَبِيْرًا وَاِنْ تَابَ مِنْهُ بَعْدَ ذٰلِكَ... فَاِذَا لَا يَكُوْنُ الْاِمَامُ اِلَّا مَعْصُوْمًا وَا لَا تُعْلَمُ عِصْمَتُهُ اِلَّا بِنَصِّ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ عَلٰى لِسَانِ نَبِيٍّ؛ هر کسی که بتی و معبودی را پرستد، یا یک چشم به هم زدن مشرک به خدا باشد، شایسته امامت نیست، اگرچه بعد از آن هم مسلمان شود.. و نیز کسی که مرتکب حرامی شود، چه کوچک باشد، چه بزرگ، شایستگی و لیاقت امامت را ندارد و اگرچه بعد از آن هم توبه کند..؛ بنابراین، امام جز معصوم نیست و عصمت او جز به نصّ خدا از زبان پیغمبرش معلوم نمی‌شود» (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ص ۳۰۴).

آیه دوم: «اِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب، ۳۳). این آیه که به آیه تطهیر شناخته می‌شود، از آیاتی است که به روشنی، بر عصمت اهل بیت تأکید می‌کند. علامه طباطبایی می‌نویسد: مراد از «اذهب الرجس این است که خدا می‌خواهد تمام انواع پلیدی‌ها و هیئت‌های خبیثه و رذیله را از نفس شما اهل بیت علیهم‌السلام از بین ببرد؛ هیئت‌هایی که اعتقاد و عمل به حق را از انسان سلب می‌کنند و چنین از اله‌ای با عصمت الهی منطبق می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۴۶۸). اینجا این

پرسش ممکن است مطرح شود که مگر ممکن است روایتی وجود داشته باشد که مخالف عصمت باشد. پاسخ این است که فراوان است نقل‌های تاریخی که با عصمت - چه عصمت پیامبر اکرم ﷺ و چه عصمت اهل بیت علیهم السلام - ناسازگار است. آیا براساس آیات مزبور حرام کردن حلال خدا توسط حضرت علی علیه السلام با عصمت سازگاری دارد؟ سیره منقول و نقل تاریخی باید بر قرآن عرضه شود، از این جهت که مخالف با عصمت نباشد. حضرت علی علیه السلام نماینده خداوند در میان انسان‌ها است. اگر چنین نماینده‌ای به دستورهای الهی پایبند نباشد، مردم رفتارشان را با گفتارشان متناقض می‌بینند و دیگر به گفته‌هایش اعتماد لازم را پیدا نمی‌کنند؛ بنابراین حرام کردن حلال خدا توسط حضرت علی علیه السلام با عصمت ایشان سازگاری ندارد. آن حضرت قطعاً معصوم است و هیچ حلال واجب را حرام نکرده تا از او معصیتی سرزده باشد و از این طریق عصمت ایشان مورد خدشه قرار گیرد. همچنین براساس آیات قرآن حرام کردن چیزهای حلال بر خود، تجاوز محسوب می‌گردد و اگر کسی حدود الهی را رعایت نکند، ظالم به حساب می‌آید: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛ این است حدود الهی؛ پس، از آن تجاوز نکنید و کسانی که از حدود الهی تجاوز کنند، آنان همان ستمکاران‌اند» (بقره، ۲۲۹). در آیه ۱۴ سوره نساء نیز می‌فرماید: «وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يَدْخُلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ»؛ و هر کس از خدا و پیامبر او نافرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز نماید، وی را در آتشی درآورد که همواره در آن خواهد بود و برای او عذابی خفّت‌آور است».

## ۲-۱-۲. اصل مطابقت با سیره عقلا و شأنیت اهل بیت علیهم السلام

اگر گزاره تاریخی یا روایت منقول در تعارض و تضاد با سیره عقلا یا شأنیت و جایگاه پیامبر یا اهل بیت بود، باید با دقت بیشتری بررسی شود. این اخبار و گزاره‌های تاریخی به دلیل مخالفت با سیره عقلا و عدم شأنیت با مقام والای آن بزرگواران پذیرفتنی نیستند؛ چراکه مفهوم آنها این است که علی بن ابی طالب با سیره و سنت پیامبر مخالفت می‌کند و به همین سبب آیه ۸۷-۸۸ سوره مائده درباره‌اش نازل می‌شود؛

در حالی که امام رضا علیه السلام در تعریف امام می فرماید: «الْإِمَامُ يُجَلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَ يُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَ يُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ؛ امام حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام می شمرد و آن را تحقق می بخشد، حدود الهی را به پا می دارد و از دین خدا دفاع می کند» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۰۰).

برخی گفته اند: «اشکالی که به این قضیه وارد شده، این است که اولاً مثال این گونه عتاب و سرزنش ها، و نسبت تحریم و تجاوز و پرهیز و لغو قسم، مناسب مقام علی علیه السلام نیست. ثانیاً علی علیه السلام یا عالم به این بود که تحریم حلال اگر با استبداد رأی باشد، بدعت و گمراهی است و لو با نذر و شبه نذر باشد (چنان که خبر به آن دلالت کرد که مرجوح است و رضای خدا در آن نیست و باین حال بر خودش حرام کرده است) و یا جاهل به این امور است که هر دو وجه مناسب مقام علی علیه السلام نیست» (سلطان علی شاه، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۰۹). گروهی گفته اند: «خداوند برای هر چیزی حدی قرار داده است که نباید از آن تجاوز کرد؛ مثلاً محرمات را بیان فرموده است که نباید نزدیک رفت و اما چیزهایی که حلال کرده، نباید حرام کرد. بنده باید تسلیم امر مولا باشد. هر چه گفته «بکن»، بکند و هر چه گفته «نکن»، نکند. واجب را واجب داند، حرام را حرام، مستحب را مستحب، مکروه را مکروه، مباح را مباح، حلال را حلال، به همین نحوی که تحلیل حرام نباید کرد، تحریم حلال هم جایز نیست» (طیب، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۴۵۴). علاوه بر این موارد، گروهی نیز گفته اند که تحریم طیبات با درجه عالی و کامل تقوا متناسب نیست و تقوا ایجاب می کند که انسان از حد اعتدال در هیچ طرف خارج نشود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۶۳). حال این سؤال مطرح می شود که چگونه ممکن است حضرت علی علیه السلام که دارای مقام عصمت است، حد و مرز الهی را رعایت نکند و از آن تجاوز کند؟

## ۲-۲. اعتبارسنجی روایات با سنت قطعی

این اخبار اموری را به حضرت علی علیه السلام نسبت می دهند که ایشان در موقعیت های مختلف مرتکب خطا و اشتباه می شدند و در امور عادی و زندگی معصوم نیستند. در واقع جاعلان این روایات با ایجاد یک اعتقاد نادرست و پایین آوردن شأن و مقام حضرت

علی علیه السلام و اینکه ایشان نیز مانند دیگر افراد مغلوب هوای نفس می‌شوند، اعتقاد به عصمت را از بین می‌بردند. شخص امام معصوم علیه السلام حجت خداوند در زمین است و الگوی انسان‌ها است و از مقام عصمت برخوردار است؛ از این رو نباید در سیره و کلام او عمل یا حرف متناقض وجود داشته باشد. بر این اساس، اخبار و روایات تاریخی که مخالف قرآن و سیره و سنت قطعی معصومان علیهم السلام باشد، حجیت ندارند، هر چند به ظاهر سند آنها صحیح باشد؛ زیرا باید احادیث معصومان را بر قرآن و سنت قطعی عرضه کرد و این مطلب در کلام خود معصومان علیهم السلام بیان شده است: امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «فَمَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَبَرَيْنِ مُخْتَلِفَيْنِ فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا كَانَ فِي كِتَابِ اللَّهِ مَوْجُوداً حَلَالاً أَوْ حَرَاماً فَاتَّبِعُوا مَا وَافَقَ الْكِتَابَ وَ مَا لَمْ يَكُنْ فِي الْكِتَابِ فَأَعْرِضُوهُ عَلَى سُنَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ اگر دو خبر مختلف بر شما وارد شد، پس آن دو را بر کتاب خدا عرضه کنید. آنچه در کتاب خدا از جهت حلال یا حرام، موجود بود، موافق کتاب را تبعیت کنید و آنچه در کتاب خدا نبود، بر سنت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرضه کنید» (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۰). این روایت دلالت می‌کند که قرآن کریم و سخنان و سیره قطعی معصومان دو حجت الهی هستند. ملازمه اهل بیت علیهم السلام با قرآن، نشان‌دهنده عصمت و پاک بودن ایشان از خطا است. ابوسعید خدری نقل می‌کند پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «انِي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي وَ انهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ؛ من دو چیز گران‌بها را که یکی بزرگ‌تر از دیگری است، در میان شما می‌گذارم؛ یکی کتاب خدا، ریسمانی است که از آسمان تا زمین امتداد دارد، و دیگری عترت و اهل بیت من. این دو، تا هنگامی که بر حوض کوثر بر من وارد شوند، هرگز از هم جدا نمی‌شوند» (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۴). از جمله نکاتی که از این حدیث برداشت می‌شود، عصمت اهل بیت علیهم السلام و جایگاه ویژه آنان در آگاهی به ظاهر و باطن قرآن است. شیوه و سیره خود حضرت علی علیه السلام در برخورد با چنین مسئله‌ای که روایات ذیل آیات ۸۷ و ۸۸ سوره آن را گزارش داده‌اند، کاملاً متفاوت است. ایشان با رهبانیت، انزوا، گوشه‌گیری و ترک اهل و عیال، مخالف بود؛ بنابراین هنگام ملاقات با «عاصم بن زیاد» که عبایی پوشیده و از دنیا دست کشیده

بود، فرمود: «يا عُدَى نَفْسِهِ لَقَدْ اسْتَهَامَ بِكَ الْحَيِّثُ أَمَا رَجِمْتَ أَهْلَكَ وَوَلَدَكَ أَ تَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ وَهُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ؛ ای دشمنک جان خویش! شیطان پلید تو را به بیراهه کشیده است. آیا به زن و فرزند خود رحم نکردی؟ گمان می کنی خداوند چیزهای پاکیزه را بر تو حلال کرده است، آن گاه از اینکه از آنها بهره مند شوی، ناراضی است؟ تو نزد خداوند بی مقدارتر از آنی که با تو این گونه رفتار کند» (سیدرضی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۸۷).

نیز آن حضرت می فرماید: «وَ اَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْتَحِلُّ الْعَامَ مَا اسْتَحَلَّ عَاماً أَوَّلٌ وَيَحْرَمُ الْعَامَ مَا حَرَّمَ عَاماً أَوَّلٌ وَ أَنَّ مَا أَحَدَثَ النَّاسُ لَا يَحِلُّ لَكُمْ شَيْئاً مِمَّا حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَ لَكِنَّ الْحَلَالَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ وَ الْحَرَامَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ؛ بدانید ای بندگان خدا که مؤمن حلال می شمارد در این سال چیزی را که در نخستین سال حلال می شمرد و حرام می داند در این سال چیزی را که در نخستین سال حرام می دانست. بدعت هایی که مردم در دین نهاده اند، حرامی را بر شما حلال نمی کند، بلکه حلال همان است که خدا حلال کرده و حرام همان است که خدا حرام کرده است» (سیدرضی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۹۴).

ایشان همچنین درباره گوشه گیری در ذیل آیه «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً؛ بگو به شما خبر دهم که زیانکارترین مردم کیانند؟» (کهف، ۱۰۳) فرموده اند: «هم الرهبان الذين حبسوا انفسهم في السواري؛ یکی از مصادیق بارز آنها رهبان ها هستند که خود را در ارتفاعات کوه ها و بیابان ها محبوس داشتند و گمان می کردند کار خوبی انجام می دهند» (ابن حجر، بی تا، ج ۸، ص ۳۲۳؛ متقی هندی، ۱۹۸۹م، ج ۲، ص ۴۵۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۵۳).

علاوه بر این موارد، آن حضرت در بیان برخی فضایل خود این گونه فرموده است: «وَ لَقَدْ أُعْطِيَ السَّبْعَ الَّتِي لَمْ يَسْئَلْنِي إِلَيْهَا أَحَدٌ عَلَّمْتُ الْأَسْمَاءَ وَ الْحُكُومَةَ بَيْنَ الْعِبَادِ وَ تَفْسِيرَ الْكِتَابِ وَ قِسْمَةَ الْحَقِّ مِنَ الْمَعَانِمِ بَيْنَ بَنِي آدَمَ فَمَا شَدَّ عَنِّي مِنَ الْعِلْمِ شَيْءٌ إِلَّا وَ قَدْ عَلَّمَنِيهِ الْمُبَارَكُ وَ لَقَدْ أُعْطِيَ حَرْفًا يَفْتَحُ أَلْفَ حَرْفٍ؛ به من هفت چیز داده شد که احدی پیش از من بر آن پیشی نگرفت: علم اسما، داوری در میان مردم، تفسیر قرآن و تقسیم غنایم در میان فرزندان آدم. چیزی از دانش من کم نشد جز اینکه آن مبارک، آن

را بر من آموخت. به من کلامی داده شد که هزار کلام از آن گشوده می‌شود» (صفر، ۱۴۰۴ق، ص ۲۲۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۳۴۳). امام علی علیه السلام با این کلمات از روش زندگی خود سخن می‌گوید. آیا قابل هضم و پذیرش است که کسی که خداوند او را شاهد بر رسالت رسول خویش معرفی کرده است (ر.ک: رعد، ۴۳) و بر تمام حقایق وحی آگاه است، با حدود و احکام الهی مخالفت کند و جزو معتدین بشود؟

### ۲-۳. اعتبارسنجی روایات با تاریخ قطعی

این اخبار و روایات، با فرض صحت سند، با تاریخ قطعی اسلام مخالف است؛ چراکه سوره مائده به اجماع همه مفسران آخرین سوره‌ای است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده و برخی روایات زمان نزول این سوره را دو ماه قبل از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می‌کنند. علامه طباطبایی می‌نویسد: «اهل حدیث اتفاق نظر دارند بر اینکه سوره مائده آخرین سوره از سوره‌های مفصلی است که در اواخر ایام حیات رسول خدا بر وی نازل شده است» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۲۵۷). عیاشی از حضرت علی علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «آخرین سوره‌ای که بر رسول خدا نازل شد، سوره مائده بود» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۸۸). نیز از امام باقر علیه السلام روایت کرده است امام علی علیه السلام فرمود: سوره مائده دو یا سه ماه پیش از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۸۸).

براساس گزارش‌های تاریخی، عثمان بن مظعون یا ابوالسائب نخستین مهاجری بود که در سال دوم هجرت (۲۲ یا ۳۰ ماه پس از ورود پیامبر به مدینه) در مدینه درگذشت و در بقیع دفن شد (صفدی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ص ۳۳۶؛ بخاری، ۱۴۰۶ق، ج ۱؛ ص ۴۶؛ زرکلی، ۱۹۸۰م، ج ۴، ص ۲۱۴؛ بلاذری، ۱۹۵۹م، ج ۱، ص ۲۱۲؛ طبری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۷) و به گفته فارس تبریزیان حسون نویسنده کتاب عثمان بن مظعون همه مورخان اتفاق نظر دارند که عثمان بن مظعون در جنگ بدر شهید شد (فارس تبریزیان، بی‌تا، ص ۳۲). بخاری همچنین نقل کرده است که عثمان بن مظعون قبل از هجرت پیامبر به مدینه از دنیا رفت (بخاری، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۲۱۰). حتی اگر بپذیریم که عثمان بن مظعون اقدام به عزلت و رهبانیت کرده است، ولی شأن نزول آن نمی‌تواند آیات مورد بحث باشد؛ زیرا براساس روایات صحیح این عمل توسط عثمان



بن مطعون انجام گرفته است؛ ولی در این روایات هیچ اشاره‌ای به آیات ۸۷ و ۸۸ سوره مائده نشده است: «الإمام الصادق عليه السلام: جاءت امرأه عثمان بن مظعون إلى النبي صلى الله عليه وآله فقالت: يا رسول الله، إن عثمان يصوم النهار ويقوم الليل! فخرج رسول الله صلى الله عليه وآله مَغْضَبًا يَحْمِلُ نَعْلَيْهِ، حَتَّى جَاءَ إِلَى عُثْمَانَ فَوَجَدَهُ يَصَلِّي، فَأَنْصَرَفَ عُثْمَانُ حِينَ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهُ: يَا عُثْمَانُ، لِمَ يَرْسِلُنِي اللَّهُ تَعَالَى بِالرَّهْبَانِيَّةِ، وَلَكِنْ بَعَثَنِي بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ، أَصُومُ وَأُصَلِّي، وَأَلْمِسُ أَهْلِي، فَمَنْ أَحَبَّ فِطْرَتِي فَلَيْسَتْ بِسُنَّتِي، وَمِنْ سُنَّتِي النَّكَاحُ» (كلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۴۹۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۲، ص ۲۶۴؛ مجلسی، ۱۳۶۶، ج ۲۰، ص ۳۰۲؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۳، ج ۲۲، ص ۷۰۳؛ حرّ عاملی، ۱۳۶۷، ج ۲۰، ص ۱۰۷).

### نتیجه گیری

با توجه به مطالبی که درباره آیات ۸۷ و ۸۸ سوره مائده بیان شد، به نتایج ذیل دست می‌یابیم:

۱. گزارش‌های مربوط به سیره اهل بیت علیهم السلام در منابع تاریخی و گاه تفسیری، دارای امور غیرواقعی و ناسالم هستند که قصه‌پردازان و سخن‌سرایان مغرض از خود ساخته و به روایات سیره افزوده‌اند.
۲. حجم زیادی از گزارش‌های اسباب نزول را اهل سنت نقل کرده‌اند و در سند نقل آنها نیز افرادی مانند عکرمة و قتاده، وجود دارند که از تابعین بوده‌اند و حضوری در زمان وحی نداشته‌اند و در نقل نیز حتی در میان اهل سنت وثاقت ندارند.
۳. مشکل بنیادین گزارش سدی، عکرمة و ابن عباس این است که در هیچ‌یک از صحاح شش‌گانه و منابع دست اول اهل سنت نقل نشده است.
۴. روایت ساختگی منسوب به عکرمة برای نخستین بار در تفسیر طبری نقل شده و پیش از آن در هیچ‌یک از جوامع معتبر روایی و تفسیری اهل تسنن، اثری از آن نیست.
۵. آمدن این روایات سبب نزول در منابع شیعی مثل تفسیر قمی یا احتجاج طبرسی از باب روایات منتقله است؛ چون این روایات در منابع دست اول شیعه و در منابع متعدد اهل سنت نیامده‌اند. همچنین این روایات مرسل‌اند و در کتاب‌های روایی شیعه، روایات مخالف و معارض دارند.

۶. عمده روایات اسباب نزول برگرفته از تفسیر طبری هستند؛ ولی در سده‌های بعد وارد منابع شیعی شده‌اند و در التبیان و مجمع البیان ذکر شده‌اند.

۷. این روایات از جهت متن اشکالاتی دارند، از قبیل عدم مطابقت با معارف قطعی قرآن، مخالف بودن با روایات ترتیب نزول سوره‌ها، هم‌زمان نبودن قصه با نزول آیات، ناسازگاری با شأن و جایگاه حضرت علی علیه السلام و همچنین تاریخ مسلم و وجود اضطراب و اختلاف روایات ذیل سوره.

## فهرست منابع

\* قرآن كريم.

١. ابن بابويه، ابو جعفر محمد بن علي. (١٤٠٤ق). عيون أخبار الرضا عليه السلام. بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
٢. ابن حجر، احمد بن علي. (بي تا). فتح الباري شرح صحيح البخاري (چاپ دوم). بيروت: دارالمعرفة للطباعة والنشر.
٣. ابن حنبل، احمد. (بي تا). مسند احمد. بيروت: دارصادر.
٤. ابن شهر آشوب، رشيد الدين ابو عبدالله محمد بن علي. (١٣٧٦). مناقب آل أبي طالب. نجف: المكتبة الحيدرية.
٥. إربلي، علي بن أبي الفتح. (١٤٠٥ق). كشف الغممة في معرفة الأئمة. بيروت: دارالأضواء.
٦. بحراني، سيد هاشم. (١٤١٦ق). البرهان في تفسير القرآن. تهران: بنياد بعثت.
٧. بخاري، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل. (١٤٠٦ق). تاريخ الصغير. بيروت: دارالمعرفة.
٨. بغوي، حسين بن مسعود. (١٤٢٠ق). تفسير البغوي المسمى معالم التنزيل. بيروت: دارالاحياء التراث العربي.
٩. بلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر. (١٩٥٩م). أنساب الأشراف. مصر: معهد المخطوطات بجامعة الدول العربية بالاشتراك مع دارالمعارف بمصر.
١٠. جزايري، نعمت الله بن عبدالله. (١٣٨٨). عقود المرجان في تفسير القرآن. قم: نور وحي.
١١. حرّ عاملي، محمد بن حسن. (١٣٦٧). وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة. تهران: دارالكتب الاسلامية.
١٢. حسكاني، عبيد الله بن عبدالله. (١٤١١ق). شواهد التنزيل لقواعد التفضيل. تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي.
١٣. حبري، حسين بن حكم. (١٤٠٨ق). تفسير الحبري. بيروت: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.

١٤. حلى، حسن بن يوسف. (١٤١٣ق). كشف اليقين فى فضائل امير المؤمنين عليه السلام. قم: مجمع احياء الثقافه الاسلاميه.
١٥. عروسى حويزى، عبدعلى بن جمعه. (١٤١٥ق). تفسير نورالثقلين (چاپ چهارم). قم: اسماعيليان.
١٦. زرکلى، خيرالدين الزركلى. (١٩٨٠م). الأعلام (چاپ پنجم). بيروت: دارالعلم للملايين.
١٧. سلطان على شاه، سلطان محمد بن حيدر. (١٤٠٨ق). بيان السعادة فى مقامات العبادة (چاپ دوم). بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
١٨. سيد رضى، ابوالحسن محمد بن الحسين. (١٣٧٠). نهج البلاغه (محقق: محمد عبده). قم: دارالذخائر.
١٩. سيوطى، جلال الدين. (١٤٠٤ق). الدر المنثور فى تفسير المأثور. قم: كتابخانه آية الله مرعشى نجفى عليه السلام.
٢٠. صفار، محمد بن حسن. (١٤٠٤ق). بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد عليهم السلام (محقق و مصحح: محسن بن عباسعلى كوجه باغى). قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى عليه السلام.
٢١. طباطبايى، سيدمحمد حسين. (١٣٩٠ق). الميزان فى تفسير القرآن (چاپ دوم). بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
٢٢. طبرسى، احمد بن على. (١٣٨٦ق). الاحتجاج. نجف الاشرف: دارالنعمان للطباعة والنشر.
٢٣. طبرسى، فضل بن حسن. (١٣٧٢). مجمع البيان فى تفسير القرآن (چاپ سوم). تهران: ناصر خسرو.
٢٤. طبرى، ابوجعفر محمد بن جرير. (بى تا). تاريخ الطبرى. بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوع.
٢٥. طبرى، ابوجعفر محمد بن جرير. (١٤١٢ق). جامع البيان عن تأويل آى القرآن. بيروت: دارالمعرفة.
٢٦. طوسى، محمد بن حسن. (بى تا). التبيان فى تفسير القرآن. بيروت: داراحياء التراث العربى.
٢٧. طيب، عبدالحسين. (١٣٦٩). اطيب البيان فى تفسير القرآن (چاپ دوم). تهران: اسلام.
٢٨. عياشى، محمد بن مسعود. (١٣٨٠ق). كتاب التفسير. تهران: چاپخانه علميه.
٢٩. فارس تبريزيان حسون. (بى تا). عثمان بن مظعون. بى جا: بى نا.
٣٠. فيض كاشانى، ملاحسن. (١٤١٥ق). الصافى (چاپ دوم). تهران: صدر.

٣١. فيض كاشاني، ملاحسن. (١٣٧٣). الوافي. اصفهان: مكتبة الامام أمير المؤمنين علي عليه السلام العامة.
٣٢. قمى مشهدى، محمد بن محمدرضا. (١٣٦٨). تفسير كنز الدائق و بحر الغرائب. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.
٣٣. قمى، على بن ابراهيم. (١٣٦٧). تفسير القمى (چاپ چهارم). قم: دارالكتاب.
٣٤. كلينى، محمد بن يعقوب. (١٣٦٧). الكافى. تهران: دارالكتب الاسلاميه.
٣٥. كوفى، فرات بن ابراهيم. (١٤١٠ق). تفسير فرات الكوفى. تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامى.
٣٦. كاشانى، ملافتح الله. (١٤٢٣ق). زبده التفاسير. قم: مؤسسة المعارف الإسلاميه.
٣٧. متقى هندى، علاء الدين على بن حسام. (١٩٨٩م). كنز العمال فى سنن الأقوال و الأفعال. بيروت: مؤسسة الرسالة.
٣٨. مجلسى، محمد باقر. (١٤٠٤ق). بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بيروت: دار احياء التراث العربى.
٣٩. مجلسى، محمد باقر. (١٣٦٦). مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول. تهران: دارالكتب الإسلاميه.
٤٠. مكارم شيرازى، ناصر و ديگران. (١٣٧٤). تفسير نمونه. تهران: دارالكتاب الاسلاميه.
٤١. الصفدى، صلاح الدين خليل بن أيبك بن عبدالله. (١٤٢٠ق). وافي بالوفيات (محقق: أحمد الأرنؤوط و تركى مصطفى). بيروت: دار احياء التراث.

## References

\* The Holy Quran.

1. Al-Safdi, S. (1420 AH). *Wafi be al-Wafiat*. (Al-Arnaout, A., & Mustafa, T. Ed.). Beirut: Dar Ihya al-Toras. [In Arabic]
2. Arousi Hoveizi, A. (1415 AH). *Tafsir Noor al-Thaqalin*. (4<sup>th</sup> ed.). Qom: Esmailian. [In Arabic]
3. Ayashi, M. (1380 AH). *Kitab al-Tafsir*. Tehran: Chapkhaneh Ilmīyeh. [In Arabic]
4. Baghawi, H. (1420 AH). *Tafsir al-Baghwi al-Masmi Ma'alim al-Tanzil*. Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Persian]
5. Bahrani, S. H. (1416 AH). *Al-Borhan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Besat Foundation. [In Arabic]
6. Blazeri, A. (1959). *Ansab al-Ashraf. Egypt: Ma'ahad al-Makhtutat be Jame'a al-Dowal al-Arabiyah be al-Ishtarak ma'a*. Dar al-Ma'arif be Misr.
7. Bukhari, A. (1406 AH). *Tarikh al-Saqir*. Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Persian]
8. Erbili, A. (1405 AH). *Kashf al-Qamah fi Ma'arifah al-A'emah*. Beirut: Dar Al-Azwa. [In Arabic]
9. Faiz Kashani, M. (1373 AP). *Al-Wafi*. Isfahan: Public Library of Imam Amir al-Mu'minin. [In Persian]
10. Fars Tabrizian H. (n.d.). *Uthman Ibn Maz'oun*.
11. Feiz Kashani, M. (1415 AH). *Al-Safi*. (2<sup>nd</sup> ed.). Tehran: Sadr. [In Arabic]
12. Haskani, O. (1411 AH). *Shawahid al-Tanzil le Qawa'id al-Tafsil*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic]
13. Hebri, H. (1408 AH). *Tafsir al-Hebri*. Beirut: Mu'asisah Alulbayt le Ihya al-Torath. [In Arabic]
14. Helli, H. (1413 AH). *Kashf al-Yaqin fi Faqa'il Amir al-Mumenin*. Qom: Islamic Culture Revival Association. [In Arabic]
15. Hor Ameli, M. (1367 AP). *Wasa'il al-Shia ila Tahsil Masa'il al-Shariah*. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Persian]

16. Ibn Babeweh, A. (1404 AH). *Oyoun Akhbar al-Riza*. Beirut: Mu'asisat al-A'almi le al-Matbu'at. [In Arabic]
17. Ibn Hajar, A. (n.d.). *Fath al-Bari Sharh Sahih al-Bukhari*. (2<sup>nd</sup> ed.). Beirut: Dar Al-Ma'rifah le al-Taba'at va al-Nashr.
18. Ibn Hanbal, A. (n.d.). *Musnad Ahmad*. Beirut: Dar Sader.
19. Ibn Shahr Ashob, R. (1376 AP). *Manaqib Al Abi Talib*. Najaf: Al-Maktab al-al-Heidariyah. [In Persian]
20. Jazayeri, N. (1388 AP). *Oqud al-marjan fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Nour Vahy. [In Persian]
21. Kashani, M. (1423 AH). *Zobdah al-Tafasir*. Qom: Mu'asisah al-Ma'arif al-Islamiyah. [In Arabic]
22. Koleyni, M. (1367 AP). *Al-Kafi*. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Persian]
23. Kufi, F. (1410 AH). *Tafsir Forat al-Kufi*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic]
24. Majlesi, M. B. (1366 AP). *Mir'at al-Uqul fi Sharh Akhbar Ale al-Rasul*. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Persian]
25. Majlesi, M. B. (1404 AH). *Bihar Al-Anwar Al-Jame'a le Dorar Akhbar al-A'emah al-Athar*. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
26. Makarem Shirazi, N. et al. (1374 AP). *Tafsir Nemouneh*. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Persian]
27. Mottaqi Hindi, A. (1989). *Kanz al-Amal fi Sunan al-Aqwal va al-Afal*. Beirut: Al-Risalah Institute.
28. Qomi Mashhadi, M. (1368 AP). *Tafsir Kanz al-Da'iq va Bahr al-Qara'ib*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]
29. Qomi, A. (1367 AP). *Tafsir al-Qomi*. (4<sup>th</sup> ed.). Qom: Dar al-Kitab. [In Persian]
30. Saffar, M. (1404 AH). *Basair al-Darajat fi Fada'il Ale Muhammad*. (Kucheh Baqi, M, Ed.). Qom: Ayatollah Al-Marashi Al-Najafi Library. [In Arabic]

31. Sayyid Razi, A. (1370 AP). *Nahj al-Balaghah*. (Abduh, M. Ed.). Qom: Dar al-Zakhair. [In Persian]
32. Siouti, J. (1404 AH). *Al-Dor al-Manthur fi Tafsir*. Qom: Library of Ayatollah Marashi Najafi &. [In Arabic]
33. Sultan Ali Shah, S. (1408 AH). *Bayan al-Sa'adah fi Maqamat al-Ibadah*. (2<sup>nd</sup> ed.). Beirut: Mu'asisah al-A'almi le al-Matbu'at. [In Arabic]
34. Tabari, A. (1412 AH). *Jame' al-Bayan an Tawil Aye al-Qur'an*. Beirut: Dar Al-Ma'rifah. [In Arabic]
35. Tabari, A. (n.d.). *Tarikh al-Tabari*. Beirut: Mu'asisah al-A'almi le al-Matbu'at.
36. Tabarsi, A. (1386 AH). *al-Ihtijaj. Najaf: Dar Al-Nu'man le Taba'ah va al-Nashr*. [In Arabic]
37. Tabarsi, F. (1372 AP). *Al-Bayyan Fi Tafsir Al-Quran*. (3rd ed.). Tehran: Naser Khosrow. [In Persian]
38. Tabatabaei, S. M. H. (1390 AH). *al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. (2<sup>nd</sup> ed.). Beirut: Mu'asisah al-A'almi le al-Matbu'at. [In Arabic]
39. Tayyib, A. (1369 AP). *Atayeb al-Bayyan fi Tafsir al-Quran*. (2<sup>nd</sup> ed.). Tehran: Islam. [In Persian]
40. Tusi, M. (n.d.). *al-Tebyan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi.
41. Zarkoli, Kh. (1980). *Al-A'alam*. (5<sup>th</sup> ed.). Beirut: Dar Al-Ilm le al-Mala'in. [In Arabic]